دو ماهنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۵، شمـارهٔ ۱۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶

تعویذ در فرهنگ عامه
(مطالعهٔ موردی: فرهنگ عامهٔ مردم کرمان)

علی جهانشاهی افشار*[۱] جواد مداحی مشیزی[۲]

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲۷)

چکیده

در هر جامعه، مردم با تعیین عناصری که قدرت فرامادی دارند، در حفظ خود، اطرافیان و اموالشان تلاش می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این چاره‌اندیشی‌ها، استفاده از تعویذ است. جنبه‌های اسرارآمیز عناصر تعویذی برای انسان، آن‌ها را در مرکز هاله‌ای اسطوره‌ای و معنایی قرار داده است، چنانکه این عناصر، گـاه در جایگـاه یک تابو و گاهی نیز همچون شیئی شگون‌مند و توتم‌گونه تصور شـده‌اند. در میان ملل گوناگون، نشانه‌هایی از این دوگانگی دیده می‌شود که دلیلی بـر تقـّدس و رازناکی این عناصر است. تعویذ در باورهای مردم سراسر دنیا و ازجمله مردم ایران، اهمیت بسیاری دارد. مهم‌ترین کارکرد تعویذ از گذشته تاکنون نقش حفاظتی آن است. عناصر تعویذی، عناصری اهریمن‌ستیز هستند که برای دورکردن، به‌بندکشیدن و یا کشتن نیروهـای اهریمنی، پلشتی و جذب خیرات و نیروهای خوب و سودمند به کار گرفته می‌شوند؛ باورمندان، بسته به نوع مشکل

---

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسندهٔ مسئول).
* ajahanshahiafshar@gmail.com
۲. استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

و آسیب، از عناصر تعویذی مختلفی استفاده می‌کنند؛ به‌نحوی که گاهی اوقات برای دورکردن نیروهای زیان‌کار و موجودات شرور از عناصر نامقدس و ناپاک نیز بهره می‌گیرند. در این پژوهش به کمک روش اسنادی و مشاهدات نویسندگان، تلاش شده است تا با کندوکاو در اعتقادات و باورهای مردم کرمان، عناصر تعویذی مشخص شود و کارکردهای آن‌ها به‌عنوان عناصری تأثیرگذار در زندگی این مردم، مورد بررسی قرار گیرد و درنهایت از دل باورهای این افراد، جایگاه آن‌ها به مفهومی فراتر از یک عنصر عادی نمایان گردد.

واژه‌های کلیدی: تعویذ، عناصر تعویذی، فرهنگ عامه، جذب خیرات، دفع بلا، چشم‌زخم.

۱. مقدمه

تعویذ به معنای پناه‌بردن، پناه‌دادن و در امان نگه‌داشتن است و در اصطلاح، به معنای دعاخواندن و حرز یا دعای دفع چشم‌زخم آویختن بر آدمیان، جانوران یا اشیاء برای محافظت از آن‌هاست (دهخدا، ۱۳۴۳: ذیل واژه). کاربرد تعویذها در مقطعی، با طلسم، افسون، رقیه و عزیمه همسو می‌شود؛ بدین‌گونه که تعویذ معمولاً کاربردی پیشگیرانه دارد و فرد یا شیء مورد نظر را از قرارگرفتن در موقعیتی زیان‌آور حفظ می‌کند، درحالی که دعا و همچنین افسون، رقیه، عزیمه و طلسم، علاوه‌بر قدرت پیشگیری از بلایا، می‌توانند در علاج و مداوا و گاه حتی در تبدیل «سوءالقضا» به «حسن‌القضا» به کار آیند (شکورزاده،۱۳۶۳: ۲۶۳). در ایران باستان، حجم زیادی از افسون‌ها، اوراد و اشیای تعویذی کاربرد داشته است. نمونه‌هایی از این ادعیه یا افسون‌های مؤثر علیه آفریده‌های زیانکار، در ***اوستا*** یافت می‌شود. این ادعیه‌ها و کاربردشان گوناگون و وسیع است؛ به‌طوری‌که آن‌ها را به اشکال مختلف، چون حرز و تعویذ و طلسم می‌نوشتند و همواره با خویش به همراه داشتند، تا آن‌ها را از انواع بیماری‌ها، بلایای زمینی و آسمانی حفظ کند و همچنین جنیان و دیوها را از آنان دور نماید (رضی،۱۳۸۱:۶۱۶؛ میرفخرایی،۱۳۹۰: ۸۰-۸۱).

در بررسی تعویذ، چند اصطلاح حرز (تعویذ، پنام، چشم‌پنام، طلسم، عوذه، دعایی مأثور اعم از خواندنی و آویختنی، پناهگاه، پناه، آنچه بدان گردن بندند)، تمیمه (تعویذ

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

و مهرهٔ پیسه که در رشته می‌کنند و برای دفع چشم بد در گردن اندازند)، حمایل (در گردن آویخته، ***قرآن*** کوچکی که در بر می‌آویزند) و طلسم (تمزیج قوای فعالهٔ سماوی به قوای منفعلهٔ ارضی است، به‌وسیلهٔ خطوط مخصوصی که اهل این فن وهمی به کار می‌برند تا بدان هر موذی را دفع کنند و در پیشگیری از زیان و خطر، کارکردی معادل تعویذ دارد) (دهخدا،۱۳۴۳: ذیل واژه‌ها[1]) ملاحظه می‌شود که کارکردی مشابه تعویذ دارند و در این مقاله کارکردهای آن‌ها ذیل تعویذ آمده است.

چشم‌زخم آسیبی است که تصور می‌شود از نگاه پُرمحبت، حسود، بدخواه یا حتی ستایشگر و حیرت شورچشمان به کسی یا چیزی می‌رسد. اعتقاد به چشم‌زخم، ریشه‌ای عمیق درمیان ملت‌ها دارد و یکی از باورهای عمومی مردم ایران، باور به چشم بد یا چشم‌زخم و گزند و زخم‌هایی است که ممکن است از چشم بد عارض انسان شود. در ***دائرةالمعارف دین*** آمده است که اعتقاد به تأثیر چشم بد، جهانی است. پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «العین حق» (چشم‌زخم حقیقت دارد) (خرمشاهی،۱۳۷۷: ۸۷۳). خواجوی کرمانی، چشم‌زخم را سبب زوال جلال و ملک ممدوح و آسیب چهرهٔ محبوب دانسته است: روز جلال تو مصون از زوال/ ملک تو محروس ز عین‌الکمال (خواجوی کرمانی،۱۳۷۰: ۱۱). پریزاد گفت ای بت حورزاد/ ز مهر رخت چشم بد دور باد (همان، ۳۴۶).

مردم برای دورکردن اثرات بدِ چشم‌زخم و دفع بلا و آفت آن و محافظت از این خطرات، تدابیری اندیشیده‌اند که خواندن و همراه‌کردن رماننده‌ها و طلسمات باطل سحر مانند حِرز و تعویذ، از جملهٔ آن‌هاست. در ***قرآن*** نیز، بر درستی آن صحه گذاشته شده است. بسیاری از مفسران، آیهٔ شریفهٔ «وَ اِنْ یَکادُ الَّذینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِاَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ ما هُوَ اِلا ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ» (قلم/۵۱-۵۲) را به چشم‌زخم و دفع آن مربوط دانسته‌اند و سوره‌هایی چون اخلاص یا توحید و معوّذتین (فلق و ناس) را نیز از جملهٔ آن‌ها دانسته‌اند (ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ۲/ ۲۱۲). نویسندهٔ ***فرهنگ لاروس***، طلسم‌ها را «وسایلی شخصی می‌شمارد که برای محافظت صاحب آن‌ها از موضوعات خطرناک، در خانه قرار می‌گیرد» (جونز، ۱۳۸۹: ۱۷). مردم، حوادث ناگوار را به موجوداتی نسبت می‌دهند که شیطانی هستند و طلسم از آن‌ها در برابر این موجودات دفاع می‌کند (همان،

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

۴۵). از جملهٔ این حوادث ناگوار، چشم‌زخم است و آن «اعتقاد به قدرتی است که مستقیم می‌تواند به شخص لطمه بزند و به وسیلهٔ طلسم می‌شود اثر آن را برگرداند. در بیشتر مواقع، عامل اصلی این حرکت، حسادت است» (همان، ۷۲).

مردم عامه برای چشم‌زخم، تأثیرات متفاوتی قائل بودند و برای رفع آن کارهای گوناگونی انجام می‌دادند؛ ازجمله جای قدم‌های کسی را که دارای قدرت چشم‌زخم بود، با کارد می‌بریدند یا بر روی آن با کارد خط می‌کشیدند یا آنکه انگشت به خاک ته کفش تعریف‌کننده می‌زدند، روی ناف خود می‌مالیدند یا اسفند دود می‌کردند و سیاهی آن را به پیشانی کسی که تصور می‌کردند چشم خورده است، می‌مالیدند (هدایت، ۱۳۷۸: ۸۶). بسیاری از اقوام ازجمله عرب‌ها، چینی‌ها و حبشی‌ها به چشم‌زخم باور داشتند و حیوانات و کودکان را بیشتر مستعد چشم‌زخم می‌انگاشتند؛ به همین سبب از تعویذها و حرزها برای دفع چشم‌زخم استفاده می‌کردند (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰). در این مقاله کوشیده‌ایم تا تعویذ را که برای حفاظت افراد و پیشگیری از بلایا به کار می‌رود در فرهنگ عامه و به صورت موردی در باورهای عامهٔ مردم کرمان بررسی نماییم.

۲. پیشینهٔ تحقیق

بسیاری از تحقیقات انجام‌شده دربارهٔ تعویذ، برگرفته از گزارش‌های سفرنامه‌نویسان بیگانه است. ویشارد در ***بیست سال در ایران***، ویلز در ***ایران در یک قرن پیش***، لایارد در ***سفرنامهٔ لایارد***، رایس در ***زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان***، اولیویه در ***سفرنامهٔ اولیویه***، ویلم فلور در ***تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار***، پولاک در ***سفرنامهٔ پولاک***، هنری پاتینجر در ***مسافرت به سند و بلوچستان*** به صورت پراکنده به طلسم، تعویذ و دیگر عناصر جادویی پرداخته‌اند.:

علاوه بر تحقیقات یادشده در زمینهٔ تعویذ، مقالاتی نیز تألیف شده است:

۱. رحمانیان، داریوش و زهرا حاتمی (۱۳۹۱). «سحر و جادو، طلسم و تعویذ و دنیای زنان در عصر قاجار». ***جستارهای تاریخی***.

۲. ماهیار، عباس (۱۳۸۴). «تعویذ در شعر خاقانی». ***مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی***.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

۳. بلوکباشی، علی. مدخل «باطل‌السحر». ***دائرةالمعارف بزرگ اسلامی***.

اما تاکنون در زمینهٔ تعویذ در فرهنگ عامهٔ مردم کرمان پژوهشی صورت نگرفته است.

۳. عناصر تعویذی

۱-۳. جمادها

۱-۱-۳. کانی‌ها

بقا و تلاش برای حفظ و تداوم آن، مهم‌ترین مسئله‌ای بود که ذهن انسان کهن را به خود مشغول می‌کرد. بشر نخستین از نظر ذهنی، توانایی شناخت چرایی و چگونگی پیدایی و رخداد پدیده‌ها و حوادث اطراف خویش را نداشت؛ ازاین‌رو، می‌کوشید تا به شیوه‌های گوناگون بر قوای طبیعت بی‌رحم غالب آید و با جلب رضایت طبیعت جاندار، آن را بر سر لطف آورد و یا از خشم او بکاهد. بیماری‌ها، آفات و آسیب‌های جسمی و روانی و ارواح زیان‌کار ازجمله تهدیدکنندگان بشر بودند که به گونه‌ها و اشکال مختلف وی را گرفتار می‌کردند و آدمی، گاه با استفاده از علم خویش و گاه به اتّکای باور خود به چاره‌جویی و رفع این آفات می‌پرداخت. نیاز و گرایش به رام‌کردن ارواح زیان‌کار سبب شد آدمی به اشیای اطراف خود جان دهد و آن‌ها را همچون نیروهایی جاندار به خدمت بگیرد (بویس،۱۳۷۰: ۸۰-۸۲). یکی از مهم‌ترین و کاربردی-ترین عناصر تعویذی، نیروی نهفته در سنگ‌ها بود که بشر با اتکا به باورهای عامهٔ خویش، آن را در اشکال گوناگون -که فراگیرترینِ آن، مهره بود- به کار می‌گرفت. دربارهٔ باورهای تعویذی سنگ‌ها اعتقاداتی شکل گرفته است که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

آویختن سنگ آبی‌رنگ به گردن، سبب دفع چشم‌زخم می‌شود (صرفی، ۱۳۹۱: ۹۱،۱۵۱). اگر یک سنگ سوراخ به گردن بچه‌ای که اسهال دارد، ببندی، بچه خوب می-شود (همان، ۱۱۰، ۱۱۷). سنگی سرخ‌فام وجود دارد که آن را برای دفع درد به گردن می-بندند (همان، ۱۵۳).

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

کاربرد مهره‌ها برای دفع چشم‌زخم از دیرباز در میان ایرانیان و اعراب رایج بوده است. در باورهای عامه، ایرانیان برای انواع مهره‌ها و برخی سنگ‌های معدنی، ویژگی‌های درمان‌بخشی، دفع چشم‌زخم و محافظت از گزند قائل هستند (احمد سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ بیابانی، ۱۳۶۹: ۱۳۴-۱۴۰). در کتاب ***روایات پهلوی***، دربارهٔ خواص جادویی مهره‌ها براساس رنگ آن‌ها، در جذب خیر و مهر و محبت یا دفع شرّ سخن گفته شده - است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۷۸). مهره‌ها بیشتر برای دفع چشم‌زخم و گاه برای دفع بیماری از فرد یا تعلقات او اعم از فرزند، محصول یا دام به کار می‌رفت. مهره‌ها به رنگ‌های سبز، سیاه، آبی یا سرخ و از جنس عقیق بودند و بیشتر بر بازو، دوش، گردن، گیسو و لباس بسته یا آویخته می‌شدند و شواهد آن در فرهنگ عامه بسیار است.

به دکان او مهرهٔ گیس بند فرو ریخته بهر دفع گزند

(لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل «مهره» به نقل از میرزا طاهر وحید قزوینی)

گاهی نیز از این مهره‌ها برای دورکردن ارواح زیان‌کار استفاده می‌شد. «در زمان‌های قدیم، زنان حامله مهره‌ای به نام آل‌بند برای دوری از آل با خود به همراه داشتند» (صرفی، ۱۳۹۱: ۵۷). آن‌ها برای دوری از چشم‌زخم، مهره‌ای به نام چشم‌زخم به خود (همان، ۹۸) یا مهره‌هایی سیاه‌رنگ و کبود و گاهی از جنس فیروزه به گردن کودکان (همان، ۹۸، ۱۳۳، ۱۵۳) یا قنداق آن‌ها می‌بستند (همان، ۷۸) و یا مهرهٔ سفالی سبزرنگی به لباس یا کلاه آن‌ها وصل می‌کردند (همان، ۹۹، ۱۰۳) تا اثر چشم‌زخم به مهره‌ها برسد، نه به کودک (همان، ۹۷). گفتنی است این مهره را علاوه‌بر موارد یادشده به گردن اسب یا گوسفندان پیشروِ گله می‌آویزند و در تداول عام روستاییان کرمان به آن «مهرهٔ چشموک» (مهرهٔ ضدّ چشم) می‌گویند (مشاهدات نویسندگان).

۲-۱-۳. آهن

در چکیدهٔ ***تاریخ کیش زرتشت*** آمده است که در باور ایرانیان باستان، آدمی زنده بودن خویش را به همهٔ چیزهای دیگر منسوب می‌دانست؛ خواه آن چیز ساکن و پابرجا یا مانند خود او متحرک و جنبان باشد. ایرانیان باستان به هر پدیده‌ای، مینویی را منتسب می‌کردند تا آنجا که در هر کلوخ بی‌مقدار، مینوی زمین را احساس می‌کردند. همچنین آن‌ها جاندارپنداشتن اشیای موجود در طبیعت را به دست‌ساخته‌های خویش نیز، تعمیم

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

می‌دادند و میان جنس اشیای ساخته‌شده و اشیای موجود در طبیعت، تفاوتی قائل نبودند و ساخته‌های دست خویش- به‌ویژه اشیای فلزی را همانند دیگر اشیای طبیعی- دارای مینو یا به عبارتی روح می‌دانستند و آن‌ها را نیروهای مستقل و فعالی می‌پنداشتند که آدمی می‌توانست به آنها التماس کند تا همراهش شوند یا اگر اجازه می‌داد، قادر بودند در وجودش نفوذ کنند یا اثر نیک یا بد بگذارند (بویس،۱۳۷۰: ۸۰-۸۲).

در اندیشهٔ ایرانیان، فلز بیشتر منشأ خیر و برکت و شگون پنداشته شده است تا منشأ شر و پلیدی و پلشتی و اهریمنی. بر پایهٔ همین باورها، ایرانیان اصل و سرچشمهٔ آفریده‌هایی چون آسمان، انسان و زمین را نیز به نوعی، با فلز پیوند داده‌اند. براساس این تعالیم، پیش از تازش اهریمن بر آفرینش اورمزد، آسمان چون سپر یا دیوار فلزی آفریده شده بود تا اهریمن نتواند به محدودهٔ اورمزد نزدیک شود (بهار، ۱۸۹:۱۳۸۱).

ویژگی آسمانی و قدسی فلز، نه‌تنها در متون پیش از اسلام، که در متون اسلامی نیز نمود دارد. مفسران ***قرآن*** در تفسیر آیهٔ ۲۵ سورهٔ حدید که خداوند می‌فرماید: «همانا فرستادیم پیامبرانمان را با دلایل روشن و با آنان کتاب و ترازو فرستادیم تا مردم را به دادگری رهنمون گردند و آهن را نازل کردیم که در آن سختی شدید و منفعت‌هایی برای مردم است تا خداوند ببیند تا چه کسانی او و فرستادگانش را در راه غیب یاری می‌کنند و خداوند، توانا و رسوخ‌ناپذیر است»، به تقدس فلز و ویژگی آسمانی آن اشاره کرده‌اند (نیکوبخت و اکبری‌گندمانی، ۱۳۸۵: ۶). «آهن، قدرتی علیه شیطان در بیشتر نقاط دنیا دارد و برای راندن جادوگران، پریان و چشم‌زخم. برای حفظ زندگی از ارواح شیطان از آهن استفاده می‌شود» (جونز، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۳). بر این اساس، اعتقاداتی دربارهٔ عناصر فلزی ازجمله آهن در باور جامعهٔ مورد بررسی، شکل گرفته است که در ادامه به مواردی پرداخته می‌شود.

باید در اتاق زائو، آلات و اسباب آهنی زیادی گذاشت؛ زیرا جن از آهن می‌ترسد (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۳۸-۱۴۳، پانویس۱)؛ چنانکه اگر کسی بتواند سوزن آهنی به بدن یا لباس جنی فرو کند، آن جن را در اختیار خود درمی‌آورد؛ زیرا ترس شدید جن از آهن،

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

اجازه نمی‌دهد که خودش آهن را از لباس یا تنش بیرون بکشد و در این مورد، به کمک آدمیان محتاج است (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۴۷ـ ۴۸، پانویس۲).

بالای سر کسی که کابوس می‌بیند، چاقو و یا قیچی می‌گذارند تا جن به او نزدیک نشود (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۴۶۳). به دست زن زائو و نوزادش، نخ سفید و سیاه می‌بندند و زیر بالش او قفل و آهنی قرار می‌دهند تا آل، او و فرزندش را اذیت نکند (صرفی، ۱۳۹۱: ۷۸). زیر بستر زن زائو قیچی آهنی می‌گذارند تا آل به سراغش نیاید (همان، ۳۱۳). در کنار زائو آهن‌آلات قرار می‌دهند و معتقدند که دیگر آل و جن او را اذیت نمی‌کند (همان، ۵۸، ۶۳، ۳۱۵). زنی که تازه بچهٔ خود را به دنیا آورده، باید در موقع بیرون‌رفتن با خود داسی را نیز ببرد تا برای مادر یا نوزاد اتفاقی نیفتد (همان، ۶۳). «بچه‌ای که به دنیا می‌آید، زیر سرش چاقو می‌گذارند تا جن‌ها آن بچه را نترسانند» (همان،۶۰، ۷۴). در شب شش، نوزاد را با لباس قرمز در یک سینی می‌گذارند و سنجاقی به لباس او می‌آویزند تا آل به او کاری نداشته باشد (همان، ۷۷-۷۸). به لباس زائو باید سنجاق زد تا جن‌زده نشود (همان، ۵۶). میخی به همراه همزاد (جفت) زن زائو در خاک دفن می‌کردند تا جن‌ها، او را اذیت نکنند (مشاهدات نویسندگان). برای در امان بودن از جن، پری، آل باید شیئی آهنی، مانند چاقو یا دهنهٔ اسب به همراه داشت (همان:۳۰۸، ۳۱۵). «اگر فردی چشمش زننده (چشم‌زن، شورچشم) باشد، هنگامی‌که از خانه بیرون رفت، عقیده بر آن است که جای پای او نُه تا سنجاق بزنند یا آب دهان خود را در جای پای او بریزند. با این کار اثر چشم‌زخم از بین می‌رود» (همان، ۹۳) و یا بر جای پایش روی خاک، چاقو می‌کشند تا دیگر به خانه‌شان نیاید (همان، ۹۳).

۳-۱-۳. نمک

نمک از کانی‌های رایج برای تعویذ است. کسانی که به کمک اوراد، جنیان را دفع می‌کردند یا کسانی که افراد را از طلسم آزاد می‌کردند (مثل جن‌گیرها و رمال‌ها)، از نمک برای جنگیدن علیه شیاطین و اهریمنان و دیوان و همچنین علیه ساحران و افسونگران استفاده می‌کردند. در باورهای آن‌ها آمده است نمکی که در آتش افکنده می‌شود، از انسان در مقابل طوفان حمایت می‌کند (کریمی،۱۳۷۴: ۴۵-۴۶). نمک در

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

بسیاری از فرهنگ‌ها نشانهٔ بستن پیمان با خدا و دیگران است و شیطان را دور می‌کند (جونز، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۸۴).

نمک در جامعه‌های شهری، روستایی و عشایری ایران، حرمت و ارزش و خاصیت درمانی و حتی کاربرد جادویی دارد. از طرفی مردم، باور به نمک را با مهریهٔ حضرت فاطمه(س) مرتبط می‌دانند که خداوند در هنگام عروسی وی با حضرت علی(ع) به او اعطا کرد. همچنین رقم ابجدی کلمات نمک و علی هر یک به حساب ابجد۱۱۰ می‌شود و شاید به این دلایل، نمک، مقدس شمرده شده است (هدایت، ۱۳۳۴: ۱۱۳). باورداشت‌های مناطق مختلف ایران به چند دسته تقسیم می‌شود: باور به برکت‌زایی نمک، باور به زدودن و دفع شورچشمی و باطل‌کنندهٔ سحر و جادو و نیروهای شرّ. باورهای روستاییان کرمان در این باره چنین است: «برای جلوگیری از چشم‌زخم، اندکی نمک بر سر زبان کودک یا نوزاد می‌زنند» (صرفی،۱۳۹۱: ۹۷). «از درب بعضی منازل، نمک و یا لنگه دمپایی آویزان می‌کردند» (همان،۹۱). «برای دورماندن کشتزار از چشم‌زخم، کیسه-های نمک در اطراف زمین بر سر چوب می‌بستند» (همان، ۹۷). «اگر نمک دور سر کسی بریزی یا بگردانی، آن شخص از چشم‌زخم در امان می‌ماند» (همان،۹۶).

۴-۱-۳. زاج

گاهی با دانه‌های اسپند، موادی دیگر می‌سوزانند. معمول‌ترین چیزهایی که با اسپند می‌آمیزند، ماده‌ای معطر مانند زاج یا زاگ است. زاج در نزد ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد، همواره با اسفند سوزانیده می‌شود که هم برای دفع حشرات و هم به‌عنوان چشم-زخم به‌کار می‌رود.

«آتش‌زدن زاغ (زاج) سبب رفع چشم‌زخم می‌شود» (صرفی، ۱۳۹۱: ۹۱). طالع‌بین، زاغ را به نیت شخص مورد نظر در زیر آتش پنهان می‌کند و بعد از مدتی بیرون می‌آورد و به نسبت اشکالی که روی زاغ می‌بیند، پیشگویی می‌کند (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۷۵). گاهی نیز زاج را در ظرفی قرار می‌دهند و روی آتش، ذوب می‌کنند و از تشابه شکل حاصل، به هویت چشم‌زخم‌رساننده پی می‌برند (مشاهدات نویسندگان).

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

۲-۳. نبات‌ها

دستهٔ دیگر عناصر تعویذی، گیاهان هستند. بشر در روزگار پیشین، آن‌ها را جاندارانی می‌پنداشت که می‌توانست از آن‌ها در دفع نیروهای اهریمنی و زیان‌کار استفاده کند. وی برای اثربخشی این عناصر، مناسک و آدابی نیز مقرر کرد. نباتاتی که بیشترین کاربرد را در این حوزه داشتند، بدین شرح‌اند:

۱-۲-۳. اسپند

اسپند از واژهٔ اوستایی «سپنتا»، به معنی مقدس گرفته شده است. در باور عامه، اسپند گیاهی مقدس است که به صورت‌های دودکردن، دورسرگرداندن یا همراه‌داشتن با دفع زیان و چشم‌زخم سبب حفاظت از فرد یا تعلقات او می‌گردد. اسپند دودکردن رسمی است که هنوز در میان بسیاری از مردم، به‌خصوص جامعهٔ مورد بررسی رواج دارد و در کنار اسپند، کندر نیز سوزانده می‌شود.

این گیاه نزد مردم بسیاری از سرزمین‌های جهان، به‌ویژه مسلمانان، جایگاه و ارزش خاصی داشته است. از زمان‌های بسیار کهن ایرانیان اسفند را گیاهی مقدس می‌پنداشتند و برای آن نیرویی آسمانی، شفابخش و جادویی تصور می‌کردند. پیش از ظهور زرتشت در ایران، اسفند در کیش دیوپرستی مقدس شمرده می‌شده است (بلوکباشی، ۱۳۶۷: ۸/ ۳۴۱۰).

در اعتقاد مردم کرمان، اسپند توانایی زدودن پلیدی‌ها و دفع بلاها را دارد؛ لذا با دودکردن آن و یا با چرخاندن آن روی سر شخصی که عزیز است و ریختن آن در آتش، فرد را از بلاها مصون می‌دارند. ضمن اینکه از این گیاه به صورت خوراکی در درمان بسیاری از دردها نیز استفاده می‌کنند؛ ازاین‌رو، اسپند را به شیوه‌های گوناگون و با آداب و رفتارهای خاص، به قصد چشم‌زخم‌زدایی و درمان بیماری‌ها به کار می‌برند که رایج‌ترین این شیوه‌ها «اسفندگردانی» است. در این مراسم مشتی دانهٔ اسپند را دور سر شخص یا حیوان می‌گردانند. بعد دانه‌های اسپند را یکی‌یکی می‌شکافند یا همه را در آتش منقل یا آتش‌گردان می‌ریزند و دود آن را در فضای خانه و پیرامون شخص و حیوان می‌پراکنند. در مراسم اسپندگردانی که در سیرجان به آن «دشتی‌گردون» می‌گویند

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

«وقتی کسی مبتلا به چشم‌زخم می‌شود، دور سرش دشتی و نمک می‌گردانند و با خواندن اورادی معتقدند که چشم‌زخم دفع می‌شود» (مؤیدمحسنی،۱۳۸۱: ۳۹۰).

گونهٔ دیگر استفاده از این گیاه، ساخت طلسم است؛ به این صورت که نخست، دانه‌های اسفند را به چند رشته نخ می‌کشیدند؛ سپس آن‌ها را به یکدیگر می‌بستند و به شکل چهارگوش، سه‌گوش و گرد و با شَرّابهٔ اسفند یا بی‌شرابه درمی‌آوردند. روی اسفندهای بندکشیده را هم با لوله‌های پارچه‌ای و نخ‌های رنگی نقش‌ونگار می‌انداختند و اسفندها را تزیین می‌کردند (ذکایی، ۱۳۷۴: ۳۱-۳۲).

مردم سیرجان معتقدند هم‌زمان با خواندن هر یک از کلمه‌های اوراد مخصوص و سوختن و ترکیدن هر یک از دانه‌های اسپند در آتش، یکی از نیروهای شریر و زیان‌کار و چشمان بد و حسود و بخیل نیز می‌سوزند و نابود می‌شوند؛ تا آنجا که صداهایی را که از سوختن دانه‌های اسفند برمی‌خیزد، علامت ترکیدن چشم بد و حسود می‌دانند (مشاهدات نویسندگان).

اسفند و کندر را روی زغال مشتعل برای رفع چشم‌زخم و اثر چشم حسود دود می‌کنند (صرفی، ۱۳۹۱: ۹۱، ۹۷). «زنی که تازه زایمان کرده، تا چهل روز هر عصر اسفند دود می‌کنند و با همان اسفندهای سوخته، پیشانی مادر و نوزاد را سیاه می‌کنند» (همان، ۱۳۲،۶۰). «در میمند برای دوری از چشم‌زخم، مقداری اسفند و نمک را با هم مخلوط می‌کردند و در کیسه‌ای می‌ریختند و به گردن کودک می‌آویختند یا اینکه بر سر شانهٔ کودک وصل می‌نمودند» (همان، ۸۲). «آویز اسفند و پارچه‌های رنگی و پوست تخم‌مرغ سبب می‌شود که اهل خانه از چشم‌زخم در امان باشند» (همان، ۹۱).

۲-۲-۳. عود صلیب

در فرهنگ عامه، از برخی گیاهان علاوه‌بر جنبهٔ درمانی به‌عنوان رمانندهٔ شرّ استفاده می‌شود و استفاده‌کنندگان با باور به نیروی جادویی نهفته در این گیاهان، آن‌ها را برای باطل‌کردن سحر و دفع نیروهای اهریمنی و زیان‌کار- که گاهی سبب بیماری شده‌اند- استفاده می‌کنند. از این گیاهان برای تعویذ و طلسم هم استفاده می‌شود. یکی از این گیاهان، عود صلیب (و در تلفظ روستاییان کرمان: هود سلیم) است که در ادب فارسی به‌خصوص در شعر شاعرانی چون خاقانی بسیار بدان پرداخته‌اند. عودالصلیب چوبی

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

است از درخت خاص که ترسایان بدان صلیب سازند و چون او را در گلوی اطفال آویزند تا به خواب نترسد و با هر که باشد از زحمت صرع که موجب غشی گردد، ایمن می‌شود (دهخدا، ذیل واژه). در فرهنگ عامهٔ کرمان چنین خاصیتی به درختی به نام پیچ‌بهمن نسبت داده شده است: «اگر به بچه‌ای حالت صرع دست می‌داد، می‌گفتند اگر پیچ‌بهمن که نوعی درخت است، به گردن او بیاویزند؛ حالش خوب می‌شود» (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

علاوه‌بر موارد یادشده، شواهد دیگری نیز وجود دارد که گویای به‌کارگیری گیاهان به‌عنوان ابزاری تعویذی برای حفاظت است: «در شب خیر نوزاد، گندم برشته می‌کردند و دورتادور نوزاد می‌ریختند؛ در غیر این صورت مورد هجوم طیور قرار می‌گرفت» (همان، ۸۰). «بزرگترها به پیشانی، کف دست، کف پا و شکم بچه زغال می‌مالند تا چشم نخورد» (همان، ۹۹). «در اتاق زائو(زن حامله) خمیر و سیاه‌دانه می‌چسباندند؛ زیرا از چشم‌زخم جلوگیری می‌کند» (همان، ۵۷). «اگر فردی از موضوع غیرمنتظره‌ای وحشت کند، برای تقویت او چوبی را می‌سوزانند و در دهان او قرار می‌دهند تا رابطهٔ اجنه با او قطع شود» (همان، ۱۱۴).

۳-۳.حیوان

۱-۳-۳. جسد حیوان

قربانی‌کردن حیوان برای دفع بلا، سابقه‌ای دیرینه دارد. «توهماتی از تاریخ گذشتهٔ ما وجود دارد که آن دوستی بین بشر با حیوانات بوده است و به این ترتیب، دنیای آنان به نوعی با دنیای ما مرتبط شده است» (جونز، ۱۳۸۹: ۱۹). گاهی تمام بدن حیوان را برای دفع چشم‌زخم به کار می‌گرفتند: آویختن زنده یا مردهٔ شانه‌به‌سر از در منازل، سبب رفع گرفتاری و مشکلات می‌شود و خوش‌یمن است (همان، ۴۸۸). نصب جسد جغد بر سردر منازل، چشم‌زخم را دفع می‌کند (همان، ۳۹۲). در برخی مناطق برای دفع چشم-زخم، جسد مارمولک یا لاک‌پشت را به شاخهٔ درختی پربار یا دامی فربه می‌آویزند (مشاهدات نویسندگان).

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

۲-۳-۳. اجزای بدن حیوان

استفاده از اجزای بدن حیوانات برای تعویذ وحفاظت از افراد و دفع بلا موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده است. بشر کهن که با شکار زندگی خود را می‌گذراند، استخوان، پوست، دندان، پنجه و پَر حیوانات را به خود می‌آویخت و یا در جایی حفظ می‌کرد و از آن چون طلسم و تعویذ بهره می‌گرفت؛ شیوه‌ای که هنوز هم در برخی از مناطق دورافتاده ادامه دارد. از میان اجزای بدن حیوانات استخوان، چشم، مو و ناخن، مهره، روده و تخم‌مرغ بیشترین کاربرد را دارد.

بت‌پرستان دورهٔ جاهلی، تنجیس‌هایی مانند استخوان مردگان و حیوانات را همراه کودکان می‌کردند و انواعی از آن را در سفر و حضر با خود همراه می‌داشتند تا آن‌ها را از گزند جن، ارواح شریر و چشم بد دور و مصون دارند (نوری، ،۱۳۵۴: ۵۷۳/۱) و به این ترتیب، تنجیس یعنی اشیایی چون استخوان‌های مردگان، دندان روباه و شیر یا مواد ناپاک دیگری را که سبب نفرت و بیزاری موجودات شریر می‌شد، بر اندام کودکان می‌آویختند (جوادعلی، ۱۹۹۳:۷۴۵). قراردادن تصویر یا شیء چندش‌آور در معرض دید، چشم‌زخم را دفع می‌کند (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۹۲). نصب سر آهو و سر شکار کوهی بر سردر منازل، چشم‌زخم را دفع می‌کند (همان، ۳۹۲).

از معروف‌ترین تعویذها که برای محافظت از چشم‌زخم به کار می‌رود، نظرقربانی یا چشم‌قربانی است. نظر قربانی را با خشک‌کردن مردمک چشم گوسفندِ قربانی و کشیدن آن به ریسمان به همراه مهره‌های دیگر درست می‌کنند و آن را به لباس شخص، به‌ویژه کودک و گاهی به حیوانات و جمادات وصل می‌کنند (هدایت، ۱۳۳۴: ۱۵؛ اسدیان، ۱۳۵۸: ۱۷۷). «اگر چشم گوسفند قربانی را خام دربیاورند و خشک کنند و بخورند، برای دفع چشم‌زخم خوب است» (صرفی، ۱۳۹۱: ۹۲). «اگر ... آن را خشک کنند و همراه فرد کنند، دافع چشم‌زخم است» (همانجا). «اگر کسی گرگی را شکار کند و چشمانش را قاب کرده و روی بازوی راست خود ببندد و ورد خاصی را بخواند، از چشم‌زخم و زخم معده در امان خواهد بود» (همان، ۹۵).

در فرهنگ عامهٔ کهن ایران، مو و ناخن را دارای نیروی جادویی می‌پنداشتند و آن‌ها را همچون طلسم و رزم‌افزاری اهریمنی می‌شمردند (*اوستا*، ۱۳۷۹: ۸۴۱/۲). بنابر این باور

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

که امروزه نیز در برخی جوامع روستایی به جای مانده است، مردم عامه، موی و ناخن گرفته‌شده را روی زمین نمی‌اندازند؛ بلکه در جاهایی مانند شکاف‌های دیوار پنهان می‌کنند تا از دسترس جادوگران و دشمنان دور بمانند (هدایت، ۱۳۳۴: ۷۴). برخی از اقوام جهان، مو و ناخن را در شمار اندام‌های زنده و برخی دیگر آن‌ها را در شمار اندام‌های مرده می‌پنداشتند و همچون طلسم در جادوکردن اشخاص و دستیابی یا زیان‌رساندن به آن‌ها به‌کار می‌بردند (*اوستا*، ۱۳۷۹: ۸۴۱/۲، نیز حاشیهٔ ۲). امروزه روستاییان کرمان به هنگام پیرایش، مو و ناخن خود را در شکاف دیوارها و سنگ‌ها مخفی می‌کنند (مشاهدات نویسندگان).

نوعی دیگر از این گونه تعویذ، دمبه‌گدازکردن است که ساحر ادعیه‌ای بر روی دنبهٔ گوسفند می‌نویسد و آن را به میله‌ای فلزی می‌کشد و در مکانی دوردست، مثل قبرستان‌های قدیمی و مخروبه یکی دو شمع روشن می‌کند و میله را کنار حرارت قرار می‌دهد تا دمبه در اثر گرما به‌مرور گداخته شود و بر این عقیده است که همان‌طور که دنبه آب می‌شود، گوشت و توان شخص مورد نظر نیز از بین می‌رود (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

یکی دیگر از این گونه تعاویذ، مهرهٔ مار است. نویسندهٔ ***فرهنگ لاروس***، آن را جواهری در سر مار شمرده است که ممکن است طلسم عشق یا طلسم محافظ باشد (جونز، ۱۳۸۹: ۱۰۷) و برای ایجاد مهر و محبت، پوست بازو را می‌شکافند و مهره‌هایی به نام مهرهٔ مار، زیر پوست جای می‌دهند و پوست را بخیه می‌زنند. بعضی افراد، مهره‌ها را همراه با دعایی مکتوب، به گردن می‌آویزند (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۷۵). خواجوی کرمانی (۱۳۷۴: ۲۳۳) این گونه به مهرهٔ مار اشاره می‌کند:

به بوی خال تو جانم اسیر زلف تو شد برای مهره کسی جان فدای مار کند

دیگر موارد تعویذ در باورهای مردم کرمان ، بدین شرح است:

«[استخوان] پای گرگ را اگر به گهوارهٔ نوزاد ببندند، بیماری کمتر به سراغش می‌آید و کمتر او را چشم می‌زنند» (صرفی، ۱۳۹۱: ۷۸). «اگر دم روباه را از درخت میوهٔ به‌گل-نشسته آویزان کنند، دافع چشم‌زخم است» (همان، ۹۲). اگر شخصی بخواهد که کسی به باغ و املاک او چشم‌زخم نزند، جمجمهٔ سر گاو یا حیوان دیگری را در باغ خود می-آویزد (همان، ۹۳). «آویزان‌کردن کلهٔ خر در یک مکان، مخصوصاً در باغ، سبب رفع

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

چشم‌زخم می‌شود و همچنین باعث افزایش ثروت و توان اقتصادی خواهد شد» (همان، ۹۱). «استخوان جمجمهٔ بز را در گندم قرار می‌دادند و معتقدند که گندم‌ها تا سالیان دراز باقی می‌ماند؛ هرچند که از آن برداشته شود» (همان، ۱۵۲). «سوزاندن موی شتر، گربه و سگ در کنار دعاهای چشم‌زخم، سبب رفع فوری چشم‌زخم می‌شود» (همان، ۱۰۴). «موی شتر برای رفع چشم‌زخم خوب است» (همان، ۱۰۷). «گذاشتن چشم گرگ بر روی بازو و خواندن ورد بر آن، از زخم معده و چشم‌زخم جلوگیری می‌کند» (همان، ۱۰۶). اگر زن عقیم رودهٔ خشکیدهٔ گوسفند را که با آب حمد و توحید شسته شده، در آخرین چهارشنبه در جایی سرسبز چال کند، بچه‌دار می‌شود (همان، ۱۱۲). «بند ناف بچه را اگر نگه داری، برای چشم‌زخم خوب است» (همان، ۹۹).

تخم‌مرغ سمبلی از حیات و نوید تولد جدید است و برای حفظ زندگی، آن را می‌خورند» (جونز، ۱۳۸۹: ۶۷). یکی از شیوه‌های درمان کودک نظرخورده و بیرون‌کردن آثار بلای چشم بد از تن او، یافتن شخص نظرزننده با شکستن تخم‌مرغ است؛ بدین-صورت که در غروب چهارشنبه‌ای، تخم‌مرغ، سکهٔ دو یا پنج ریالی، مقداری خلاشه (نرمهٔ چوب)، نمک و اسفند را طی اعمالی خاص، دور سر شخص نظرخورده می-گردانند، سپس آن را روی خشتی روغن‌مالی‌شده می‌گذارند و خشت را سر چهارکوچه قرار می‌دهند و آتشی برمی‌افروزند. اگر دانه‌های اسفند و تخم‌مرغ با صدای بلند ترکیدند، معتقدند که چشم‌زخم برطرف شده است، در غیر این صورت در سه چهارشنبهٔ پیاپی، این عمل را تکرار می‌کنند تا چشم‌زخم رفع شود (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۸۹). در شیوه‌ای دیگر، نام تمام کسانی که کودک را دیده‌اند، بر زبان می‌آورند و بعد تخم‌مرغ را به همراه یک سکه و تکه‌ای زغال و مقداری نمک، در تکه‌ای چرکین از پیراهن کهنهٔ بچه قرار می‌دهند و ضمن گرداندن آن دور سر بچه و به زبان آوردن دوبارهٔ نام افراد، فشار می‌دهند. تخم‌مرغ به نام هر کس که شکست، او را چشم‌زنندهٔ کودک می‌دانند. در این هنگام، اندکی از زردهٔ تخم‌مرغ را به کف پا و فرق سر کودک می‌مالند و سکه را هم به گدا صدقه می‌دهند (هدایت، ۱۳۳۴: ۴۳؛ صرفی، ۱۳۹۱: ۹۴).

در باورهای مردم کرمان، گونه‌های مختلف کاربرد تعویذی تخم‌مرغ چنین است: «خالی‌کردن تخم‌مرغ و آویزان‌کردن آن بر درب خانه باعث رفع بلا می‌شود» (صرفی،

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

۱۳۹۱: ۳۲۰). «آویزان‌کردن پوستهٔ تخم‌مرغ از درخت میوهٔ به‌گل‌نشسته، برای جلوگیری از چشم‌زخم» (همان، ۹۱). «اگر کسی ماشین نو بخرد، زیر چهارچرخ ماشین چهار عدد تخم‌مرغ می‌گذارند تا ماشین از روی آن‌ها عبور کند و با له‌شدن تخم‌مرغ‌ها بلا و مصیبت از ماشین رفع می‌شود» (همان، ۹۵). «برای اینکه کسی چشم‌زخم نخورد؛ تخم-مرغ پشت پای او می‌شکنند» (همان، ۹۷). «خالی کردن تخم‌مرغ و آویزان‌کردن آن بر درب خانه، باعث دفع بلا می‌شود» (همان، ۳۲۰).

۴. اعمال تعویذی

۱-۴. تَنجیس

در فرهنگ اعراب جاهلی، برای کارکردهای تعویذی و خنثی یا محدودکردن اثر سوءخَفیه، از روش‌های گوناگونی استفاده می‌شد. یکی از روش‌های رماندن ارواح زیان‌کار، «تنجیس» یا آلودن بود. در این روش، برخی چیزهای نجس و پلید، دارای نیروی جادویی پنداشته می‌شد و همچون باطل‌سحرهایی قوی و مؤثر در پیشگیری از چشم‌زخم به کار می‌رفت و عرب این نوع طلسم‌ها را تنجیس می‌نامید، برای مثال اگر شخصی که مورد جادو قرار گرفت در حمام بایستد و از ادرار خود روی بدنش بریزد و بگوید: هر که سحر کرده ما باطل می‌کنیم، جادو باطل می‌گردد (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۷۶). «اگر کودکی دچار بیماری سختی شود و آن بیماری ناشی از نظر باشد، باید به کودک مقداری از ادرار خودش داد تا چشم‌زخم رفع شود» (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). «اگر حیوان اهلی‌ای را کسی چشم بزند، ادرار پسری نابالغ را روی حیوان می‌ریزند و معتقدند که دافع چشم‌زخم است» (همان، ۹۲).

یکی دیگر از تنجیس‌ها پیه گراز است که اگر آن را به لباس فردی بمالند، آن شخص مورد نفرت قرار می‌گیرد (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۷۶). از دیگر تنجیس‌ها در باور مردم کرمان، زهرهٔ گاو است؛ بدین‌گونه که مقداری زهرهٔ‌گاو در کمی آب حل می‌کنند و بالای ناف شخص می‌مالند و کمی نمک روی آن می‌پاشند تا چشم‌زخم به جگر شخص اصابت نکند (همان، ۳۸۸).

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

از دیگر موارد تنجیس «چیزخوارکردن» است؛ به این ترتیب که ادرار و مدفوع انسان را برای تسلیم و مطیع‌کردنِ شخص و بعضی از اعضای بدن حیوانات، مثل مغز سر الاغ را برای کودن‌کردن فرد به او بخورانند (همان، ۳۷۶).

«شاش‌خوارکردن» نیز از دیگر موارد تنجیس است که نوعی سحر و جادو برای تسلیم‌کردن و بی‌اراده‌ساختن طرف مقابل بود؛ بدین‌صورت که جادوگر یا دعانویس، خوراندن ادرار و مدفوع را به روش‌های گوناگون به مراجعه‌کننده می‌آموخت و باعث بیماری یا مرگ طرف مقابل می‌شد (همان، ۳۷۴). یکی دیگر از روش‌های باطل‌کردن سحر در این شیوه، به‌کارگیری مدفوع سگ است که در آن، «در جایی که چشم‌زننده وارد می‌شود، برای رفع چشم‌زخم مدفوع سگ می‌ریزند» (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۰۶) و یا شیوهٔ «گا سگ دودکردن» را به کار می‌گیرند؛ به این ترتیب که در مکان سحرشده، مدفوع سگ را همراه با موی گربه بسوزانند و سه مرتبه در اطراف خانه بگردانند و چنین بگویند: هر که سحر کرده ما باطل می‌کنیم (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۳۷۶).

۲-۴. ذکرگویی و وردخوانی

عامل مهم چشم‌زخم، دشمنی است؛ لذا در بسیاری از فرهنگ‌ها برای حفظ اموال و سلامت خانوادهٔ خود، وردها و ذکر می‌خوانند (جونز، ۱۳۸۹: ۷۳). خواجوی کرمانی (۱۳۷۰: ۲۵۰) چنین آورده است: دعایی کان مرا ورد زبان است/ خرد را حرز بازوی روان است؛ دعای دولتت ورد ملک باد/ ثنایت حرز بازوی فلک باد (همان، ۲۵۲، نیز: ۱۰۳،۲۰۲، ۴۲۴).

در باورهای مردم کرمان، به این رسم بسیار اشاره شده است: «برای دفع چشم‌زخم آیهٔ مبارکهٔ «و ان یکاد» را می‌خوانند» (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). «هرگاه گوسفندی گم شود، بر دم چاقو یا نخی آیةالکرسی می‌خوانند و گمشده را حصار می‌کنند» (همان، ۳۱۸). «اگر چهارقل را بر قفل‌های درها بخوانند، مانع از آمدن دزد می‌شود» (همان، ۳۱۷). «هنگام غروب برای گذشتن از زیر سایهٔ درخت، برای جلوگیری از اذیت جنیان باید بسم‌الله گفت» (همان، ۳۱۶). «اگر شخصی چیزی و یا کسی را می‌بیند که نظرش به آن جلب می‌شود و قصد تعریف از آن چیز را دارد، باید حتماً صلوات بفرستد و یا بگوید: ماشاءالله

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

و یا بزند به تخته» (همان، ۹۳). برای دفع چشم‌زخم «بر روی زاغ، چهارقل می‌خوانند و آن را در آتش می‌اندازند» (همان، ۱۳۴). «برای در امان ماندن از چشم‌زخم، در دل ماشاءالله می‌گویند و کلمهٔ نمک را بر زبان می‌آورند» (همان، ۹۷). «اگر بخواهند آفت یا بیماری را از خود دور کنند، شاخه‌ای از درخت بید می‌کَنند و به آن دعا و اورادی می‌خوانند و با این عمل بیماری و آفت را به آن انتقال می‌دهند» (همان، ۱۲۳). «اگر فردی از چیزی ترسیده، خم شود و ناخن دستش را به روی خاک بکشد و به پیشانی بمالد و بگوید «بسم‌الله پرهیز» با این کار، دیگر نمی‌ترسد» (همان، ۱۱۴).

۳-۴. دعانوشتن

گونهٔ دیگر تعویذها، تعویذهای نوشتاری هستند. تعویذ حاوی نام یا عباراتی است که مردم برای آن قدرت قدسی یا جادویی قائل‌اند. این تعویذها ممکن است به صورت‌های گوناگونی درست شوند، برای مثال صابئین مندایی برای دورماندن از اشرار و ارواح خبیث، دعاهایی روی ظروف سفالی می‌نوشتند و آن‌ها را در آستانهٔ خانه دفن می‌کردند (عربستانی، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶). در سنت اسلامی هم می‌توان به نمونه‌های بسیاری از این نوع تعویذها اشاره کرد: گردن‌بند «الله» و «و ان یکاد» که برای محافظت آویخته می‌شود، لوح‌های «و ان یکاد» که بر دیوار و سردر منازل نصب می‌کنند و نیز «قلعهٔ یاسین». خواجوی کرمانی (۱۳۷۴: ۴۱۷) به تعویذ نوشتاری چنین اشاره می‌کند:

آن خطِ شب مثال که بر خور نوشته‌اند — یا رب چه دلفریب و چه درخور نوشته‌اند
... گفتم که منشیان شهنشاه نیمروز — از شب چه آیتی است که بر خور نوشته‌اند
در خنده رفت و گفت که مستوفیان روم — خطی باسم اجری قیصر نوشته‌اند
... یا نی دعایی از پی تعویذ چشم‌زخم — بر گرد آن عقیق چو شکّر نوشته‌اند

و نیز:

نسخه‌ای از پی تعویذ دل سوختگان — از سواد خط آن لاله‌عذار آوردند

(همان، ۲۵۱)

در باور مردم کرمان نیز برخی افراد، خاصه روستاییان برای محافظت خود، عزیزان یا اموال خود به سراغ افراد دعانویس می‌روند و صورت مکتوب دعا را دریافت می‌کنند و آداب و مناسک مربوط به دعا را نیز جهت تأثیرگذاری به‌جا می‌آورند. «تخم‌مرغ

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

خامی را نزد دعانویس می‌برند و او به نام مریض، ادعیه‌ای با آب زعفران روی آن می-نویسد و به بینی بیمار می‌زند و سپس می‌شکند. معتقدند که شفای بیمار حتمی است» (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). «بر تخم‌مرغ، دعای چشم‌زخم می‌نویسند و پیش پای کسی که چشم خورده، می‌شکنند» (همان، ۱۳۳). برای پرهیز از چشم‌زخم، دعایی را از دعانویس دریافت می‌کنند و کاغذ آن را با هفت دانه اسپند داخل پوششی سبز می‌دوزند و بر لباس کودک می‌آویزند (مشاهدات نویسندگان).

۴-۴. حصارساختن

حصار به‌منزلهٔ مانع و دیواری است که بر سر راه نیروهای اهریمنی کشیده می‌شود و مانع ورود آن‌ها می‌گردد، برای نمونه، کسی که دچار بیماری صرع باشد، برای جلوگیری از حملهٔ جنیان و نیروهای اهریمنی دورش را خط می‌کشند (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). برخی روستاییان کرمان هنگامی که کودکشان به سرخجه مبتلا می‌شد، کودک را بر زمین می‌نشاندند و به گرد او دایره‌وار، حلقه‌ای می‌کَندند و حلقه را از جوشاندهٔ گیاه سرخ‌مغز پر می‌کردند تا ارواح زیان‌کار از کودک دور شوند (مشاهدات نویسندگان).

کشیدن «حصار مریم» (کشیدن خطی با شمشیر یا خنجری که به آن پیاز کشیده‌اند، به نام حضرت مریم مقدس) به دور زائو برای گریزاندن آل[۲] (بلوکباشی، ۱۳۳۴: ۶۳-۷۱؛ کتیرایی، ۱۳۴۸: ۲۳-۳۱) در کرمان نیز مرسوم است.

برخی روستاییان، حصار را نخی می‌دانند که دعانویس بر آن دعاها و اورادی می‌خواند و می‌دمد و با هر ورد و دمش، بر آن گرهی (در مجموع هفت گره) می‌زند و آن را درون پوششی سبز بر بازوی فرد تعبیه می‌کند و یا به صورت نخ به دور مچ دست او می‌بندد. اگر مورد حصار از نظر فیزیکی بزرگ و وسیع (مانند خانه) باشد، دعا را بر طنابی می‌دمند و به گرد خانه حلقه می‌کنند.

برای آنکه آل، زن زائو را نزند، طناب سیاهی از موی بز تهیه می‌کردند و آن را دور-تادور اتاق و جلوِ در می‌گرداندند (صرفی، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸). بستن بند مریم به دست زائو، سبب سهل و سریع‌شدن زایمان او می‌شود؛ زیرا این بند حضور حضرت مریم(ع) را در کنار زائو سبب می‌شود. بند مریم از تابیدن نخ‌های ظریف سیاه و سفید به‌وجود می‌آید

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

که همراه با خواندن ادعیه و صلوات انجام می‌شود (همان، ۵۵). دو نخ سیاه و سفید را به هم گره می‌زدند و دور گردن و مچ دست زن تازه‌زا می‌بستند تا جنیان از او دور شوند و آل او را نزند (همان، ۵۷، ۳۱۲). برای جلوگیری از سقط جنین، زن باردار را حصار می‌کنند. روی نخی دعا می خوانند و آن را نُه گره می‌زنند و هنگام زایمان، گره‌ها را باز می‌کنند تا زن بتواند زایمان کند (همان، ۱۱۲).

در گونه‌ای دیگر از حصار، افراد در مواقع مختلف با خواندن اورادی و فوت‌کردن به اطراف، خودشان را حصار می‌کنند (مؤیدمحسنی، ۱۳۸۱: ۴۸۷).

۵. تعویذهای ترکیبی

گاه ترکیبی از تعویذها به کار گرفته می‌شد و دلیل آن تلاش افراد برای افزایش اثربخشی بود. برای مثال دل و قلوهٔ گوسفند را جلوِ در آویزان می‌کردند تا از ورود آل و جنیان جلوگیری کنند و در کنار زن، کارد، نمک، پیاز و لنگهٔ گیوه‌ای نیز می‌آویختند و بر پیشانی زن زائو علامت سیاهی می‌گذاشتند تا زائو و نوزاد مُهر شوند و آسیب نبینند (صرفی، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸).

«مقدار کمی اسفند و نمک همراه زن زائو می‌کنند؛ چون معتقدند که در برابر اجنه محافظت می‌شود» (همان، ۶۲-۶۳). «اگر شخصی به چشم‌زخم دچار شد، چند دانه نمک به او می‌دهند و چند دانه اسپند را در پارچه‌ای می‌پیچند و دور سرش می‌چرخانند تا بلا از او دور گردد» (همان، ۹۳). «اگر کسی دچار چشم‌زخم شده باشد، زاغ (زاج) را در آتش می‌سوزانند و بعد آن را در **آب** حل کرده، دست و پای شخص را با آن می‌شویند» (همان، ۹۵). «برای دفع چشم‌زخم، اسفند و زاغ را دور سر بیمار می‌گردانند و ... روی آتش می‌ریزند» (همان، ۱۳۳). «برای اینکه نوزاد دچار چشم‌زخم نشود، در کنار لباس سنجاق قفلی، زاغ و نمک و دشتی(اسفند) و مهره‌های سیاه و کوچک می‌آویختند» (همان، ۷۶). «برای دفع چشم‌زخم مقداری زاغ، موی گربه و آیه‌ای از ***قرآن*** را در پارچه-ای سبزرنگ قرار می‌دهند و به بازوی محسود می‌بندند و معتقدند که اثر آن به حاسد برمی‌گردد» (همان، ۹۸). «استفاده از پوست تخم‌مرغ و نمک در وسایل تزیینی منزل، برای جلوگیری از چشم‌زخم خوب است» (همان، ۹۱).

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

با توجه به باورهای جامعهٔ مورد بررسی به نظر می‌رسد که انسان کهن در به‌کارگیری تعویذ، اقسام سه‌گانهٔ اجسام (موالید ثلاث)، یعنی جماد، نبات و حیوان را در نظر داشته است؛ اجسامی که در پندار اخترشناسی کهن، خود حاصل تزویج عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) با پدران آسمانی (ماه، تیر، ناهید، خورشید، بهرام، برجیس و کیوان) هستند. در تعویذها، حضور عناصر اربعه را می‌توان ملاحظه کرد؛ بدین صورت که برخی از این مواد تعویذی به صورت خوردنی با آب مصرف می‌شوند[۳] و برخی با خاک همراه می‌گردند[۴] و برخی با باد (نفس) به کار گرفته می‌شوند[۵] و برخی از اقسام تعویذ با آتش همراه می‌شوند[۶].

نتیجه‌گیری

در جامعهٔ مورد بررسی، تعویذها یکی از مهم‌ترین واسطه‌های دفع بلا و جلب خیرات هستند؛ به‌نحوی که وجه جدایی‌ناپذیر زندگی مردم شمرده می‌شوند. بیشتر تعویذهای رایج، جنبهٔ تقدس دارند و جاذب و یا واسطهٔ دفع بلایا و جلب خیرات هستند و یا اینکه برای دفع بلایا از شخص بلادیده، قربانی می‌شوند. تعویذها به‌سبب تقدس، خیرات و خوبی‌ها را به خود جذب می‌کنند و آن‌ها را به فرد استفاده‌کننده منتقل می‌نمایند و از سوی دیگر به دلیل قدرتی که دارند، بلاها و نحس‌ها را دفع و از انتقال آن به استفاده‌کننده ممانعت می‌کنند. در حقیقت، تعویذها نظامی از انتقال سعدها و سدکنندهٔ آن‌ها هستند؛ اما از سوی دیگر، با اهانت به عناصر تعویذی، مکانیزم تأثیر آن‌ها در باور جامعهٔ مورد بررسی، معکوس می‌شود، بلاها را جذب و خیرات را دفع می‌کنند. سیستم و مکانیسم عملکرد نفع‌رسانی و ضرررسانی تعویذها به صورت مسافتی عمل می‌کنند؛ یعنی به نزدیک‌ترین شخص [از نظر مسافت] نفع و یا ضرر می‌رسانند. به همین دلیل، همان‌گونه که همراه داشتن آن‌ها سبب خیرات می‌شود، در مقابل، برخی از افراد که قصد لطمه‌زدن به شخص دیگری را دارند، تعویذ اهانت‌شده را نزدیک و یا داخل خانهٔ فرد دفن می‌کنند و یا به نحوی آن را با او قرین می‌نمایند.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

پی‌نوشت‌ها

۱. تعاریف از ***لغت‌نامهٔ دهخدا*** اخذ شده است.

۲. نام دیوی مادینه و موجود وهمی، یعنی پری بدکار در خرافات زنانه. آل، شب ششم به سراغ زائو می‌آید و جگر او را می بَرد و او را هلاک می‌کند.

۳. مانند «به نام مریض ادعیه‌ای با **آب** زعفران روی آن می‌نویسد»، «بعد از رفع تب، ریسمان را در آب روان می‌اندازند » (صرفی، ۱۳۹۱: ۱۲۰) و «اگر زن عقیم، رودهٔ خشکیدهٔ گوسفند را که با **آب** حمد و توحید شسته شده، در آخرین چهارشنبه در جایی سرسبز چال کند، بچه‌دار می‌شود» (همان، ۱۱۲).

۴. برای مثال به همراه همزاد (جفتِ) زن زائو، میخی را در خاک دفن می‌کردند تا جن‌ها، زن زائو را اذیت نکنند (مشاهدات نویسندگان). گاهی برای آسیب‌زدن به خانواده‌ای، تخم‌مرغی را که افسونی بر آن خوانده شده است، نزدیک خانهٔ آن‌ها در خاک دفن‌می‌کنند (مشاهدات نویسندگان)

۵. برای نمونه در ساخت حصار و گره‌افکنی، بر نخ و ریسمان مورد استفاده، در پایان هر ورد، دمیده می‌شود؛ همچنین عموماً افراد به هنگام خواندن ورد و دعا بر خود می‌دمند.

۶ . مثلاً انواع تعویذهای دودکردنی، از قبیل زاج و اسپند که در پی تماس با آتش، اثر خود را بروز می-دهند.

منابع

- ***قرآن کریم.***
- ابن‌سعد، محمد (۱۴۰۵). ***الطبقات الکبری.*** چاپ احسان عباس. بیروت: دارصادر.
- احمد سلطانی، منیره (۱۳۸۴). ***ژرف‌ساخت فرهنگ عامهٔ ایرانی.*** تهران: روزگار.
- اسدیان‌خرم‌آبادی، محمد و دیگران (۱۳۵۸). ***باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام.*** تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ***اوستا*** (۱۳۷۹). ترجمهٔ جلیل دوستخواه. تهران: نشر مروارید.
- بلوکباشی، علی (۱۳۳۴). «**زایمان**». ***پیام نوین.*** تهران. ش ۸.
- بویس، مری (۱۳۷۰). ***چکیدهٔ تاریخ کیش زرتشت.*** ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده. تهران: نشر صفی‌علیشاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). ***پژوهشی در اساطیر ایران.*** چ ۴. تهران: آگاه.
- بیابانی، محمد (۱۳۶۹). ***حماسهٔ درخت گلبانو.*** تهران: مرکز.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

- نیکوبخت، ناصر و هیبت‌الله اکبری گندمانی (۱۳۸۵). «بناهای اساطیری و راز جاودانگی در اسطوره‌های ملی و مذهبی». ***پژوهش زبان و ادب فارسی***. ش۷. صص ۵۹-۸۲.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). ***تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام***. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- جواد، علی (۱۹۹۳). ***المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام***. بغداد: جامعهٔ بغداد.
- جونز، الیسون (۱۳۸۹). ***فرهنگ لاروس: اشاره و ریشه‌یابی در فولکلور جهان***. ترجمهٔ منیره احمد سلطانی. تهران: روزگار.
- خواجوی کرمانی (۱۳۷۰). ***خمسه***. تصحیح سعید نیاز کرمانی. کرمان: دانشگاه کرمان.
- ---------- (۱۳۷۴). ***دیوان اشعار***. تصحیح احمد سهیلی‌خوانساری. تهران: پاژنگ.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۶۸). ***حافظ‌نامه***. ۲ج. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی/ سروش.
- ***دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*** (۱۳۶۷). زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. ج۸. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۳). ***لغت‌نامهٔ دهخدا***. تهران: مؤسسه لغت‌نامهٔ دهخدا.
- ذکایی، سودابه (۱۳۴۷). «طرز درست‌کردن اسفند». ***فردوسی***. **ش ۸۷۹**
- رضی، هاشم (۱۳۸۱). ***دانشنامهٔ ایران باستان: عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی***. ج ۲. تهران: سخن.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). ***عقاید و رسوم عامهٔ مردم خراسان***. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۱). ***باورهای مردم کرمان***. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۸۳). ***تعمیدیان غریب***. تهران: افکار نو.
- کتیرایی، محمود (۱۳۴۸). ***از خشت تا خشت***. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- کریمی، اصغر (۱۳۷۴). «اکو موزه (موزهٔ انسان وبوم)». ***موزه‌ها***. ش ۱۵. صص ۳۹-۴۷.
- محمدی، هاشم (۱۳۸۶). «چشم‌زخم در ادب و فرهنگ ایران». ***حافظ***. ش ۴۴. صص ۱۰-۱۲.
- مؤیدمحسنی، مهری (۱۳۸۱). ***فرهنگ عامیانهٔ سیرجان***. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- میرفخرایی. مهشید (۱۳۹۰). ***روایت پهلوی***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]

- نفیسی، سعید (۱۳۳۳). «چهارشنبه‌سوری». ***سال‌نامهٔ کشور ایران.*** تهران. س۹. صص ۸۴۱-۸۴۳.
- نوری، یحیی (۱۳۵۴). ***اسلام و عقاید و آراء بشری.*** ج۱. تهران: مجمع تحقیقات و مطالعات اسلامی.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). ***فرهنگ عامیانهٔ مردم ایران.*** به کوشش جهانگیر هدایت. چ۲. تهران: چشمه.
- ---------- (۱۳۳۴). ***نیرنگستان.*** تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1396.5.13.3.1]